

Reconsidering the Role of Urban Arsans in Enhancing Place Identity and Social Sustainability in Iranian Urban Spaces

1. Shima Pedram[✉]: Department of Architecture, Bo.C., Islamic Azad University, Borujerd, Iran

2. Seyed Mahmood Moeini^{✉*}: Department of Architecture, Mal.C., Islamic Azad University, Malayer, Iran.

3. Sara Jalalian[✉]: Department of Architecture, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran

*Corresponding Author's Email Address: mmoeini.arch@iau.ac.ir

How to Cite: Pedram, S., Moeini, S. M., & Jalalian, S. (2026). Reconsidering the Role of Urban Arsans in Enhancing Place Identity and Social Sustainability in Iranian Urban Spaces. *Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering*, 4(3), 1-23.

Abstract:

This article aims to reconsider urban arsans as an indigenous model for enhancing place identity and social sustainability in contemporary Iranian urban spaces. In the tradition of the Iranian city, the arsan was not merely an arrangement of physical and functional elements; rather, it constituted a socio-spatial system in which spatial organization, collective activities, historical memory, and cultural meanings operated through a dynamic interrelationship. The present study adopts a review-analytical approach and employs a conceptual synthesis of the literature related to urban arsans, place identity, place attachment, public space, and social sustainability. The findings indicate that urban arsans contribute to the formation and consolidation of place identity by strengthening spatial legibility, historical continuity, semantic density, and the reproduction of collective memory. Moreover, characteristics such as social centrality, functional diversity, pedestrian orientation, human scale, opportunities for presence, and interaction capacity provide the conditions necessary for strengthening social cohesion and sustaining collective life within these spaces. Accordingly, the value of the arsan for the contemporary city lies not in the formal replication of historical patterns, but in the critical reinterpretation of its social, spatial, and cultural logic in accordance with present-day conditions. From this perspective, the urban arsan may be regarded as a theoretical and practical framework for rethinking the design and regeneration of public spaces, neighborhood centers, and contemporary communal hubs.

Keywords: urban arsan, place identity, social sustainability, public space, place attachment, urban regeneration.

Received: 26 April 2026

Revised: 18 July 2026

Accepted: 24 July 2026

Initial Publication: 26 July 2026

Final Publication: 23 September 2026



بازخوانی نقش ارسن‌های شهری در ارتقای هویت مکانی و پایداری اجتماعی در فضاهای شهری ایرانی

۱. شیمیا پدram ID: دانشجوی دکتری گروه معماری، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران

۲. سید محمود معینی ID*: گروه معماری، واحد ملایر، دانشگاه آزاد اسلامی، ملایر، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. سارا جلالیان ID: گروه معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: mmoeini.arch@iau.ac.ir

نحوه استناددهی: پدram، شیمیا، محمود معینی، سید، و جلالیان، سارا. (۱۴۰۵). بازخوانی نقش ارسن‌های شهری در ارتقای هویت مکانی و پایداری اجتماعی در فضاهای شهری ایرانی. تجلی هنر در معماری و شهرسازی، ۴(۳)، ۱-۲۳.

چکیده

این مقاله با هدف بازخوانی ارسن‌های شهری به مثابه الگویی بومی برای ارتقای هویت مکانی و پایداری اجتماعی در فضاهای شهری معاصر ایران تدوین شده است. ارسن در سنت شهر ایرانی، صرفاً آرایشی از عناصر کالبدی و عملکردی نبود، بلکه نظامی اجتماعی-فضایی به‌شمار می‌آمد که در آن سازمان فضایی، فعالیت‌های جمعی، خاطره تاریخی و معانی فرهنگی در پیوندی پویا با یکدیگر عمل می‌کردند. پژوهش حاضر با رویکردی مروری-تحلیلی و از طریق سنتز مفهومی ادبیات مرتبط با ارسن شهری، هویت مکانی، دل‌بستگی مکانی، فضای عمومی و پایداری اجتماعی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ارسن‌های شهری از رهگذر تقویت خوانایی فضایی، تداوم تاریخی، تراکم معنایی و بازتولید خاطره جمعی، در شکل‌گیری و تثبیت هویت مکانی نقش‌آفرین‌اند. همچنین، ویژگی‌هایی چون مرکزیت اجتماعی، تنوع کارکردی، پیاده‌مداری، مقیاس انسانی، حضورپذیری و ظرفیت تعامل، زمینه تقویت انسجام اجتماعی و تداوم حیات جمعی را در این فضاها فراهم می‌سازد. بر این اساس، ارزش ارسن برای شهر معاصر نه در بازتولید صوری الگوهای تاریخی، بلکه در بازتفسیر انتقادی منطق اجتماعی، فضایی و فرهنگی آن متناسب با شرایط امروز نهفته است. از این منظر، ارسن شهری می‌تواند به‌عنوان چارچوبی نظری-کاربردی برای بازاندیشی در طراحی و بازآفرینی فضاهای عمومی، مراکز محله‌ای و کانون‌های جمعی معاصر مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژگان: ارسن شهری، هویت مکانی، پایداری اجتماعی، فضای عمومی، دل‌بستگی مکانی، بازآفرینی شهری.

تاریخ دریافت: ۶ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۲۷ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲ مرداد ۱۴۰۵

اولین انتشار: ۴ مرداد ۱۴۰۵

انتشار نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۵



مقدمه

فضاهای عمومی در شهرهای معاصر ایران با چالشی ساختاری و دوگانه مواجه‌اند؛ از یک‌سو، جریان غالب مداخلات و طرح‌های توسعه شهری بر سامان‌دهی کالبدی، کارهای بصری و توزیع عملکردی تمرکز یافته و از سوی دیگر، ابعاد هویتی، معنایی و کیفیت‌های اجتماعی فضا مغفول مانده‌اند (1, 2). پیامد مستقیم این رویکرد فیزیکال‌محور، تقلیل سرزندگی اجتماعی، زوال انسجام جمعی، فرسایش پایداری اجتماعی و تضعیف پیوند میان شهروند و مکان در فضاهای شهری است (3). از این منظر، بحران اصلی نه صرفاً ناشی از کمبود فضاهای باز فیزیکی، بلکه ناشی از ناکارآمدی در تولید «مکان‌های» واجد معنا، حس تعلق و پذیرا برای تعاملات روزمره است که بتوانند بستر ساز بازتولید سرمایه اجتماعی و انسجام پایدار شهری باشند (4, 5).

در مواجهه با این فرسایش فضایی-معنایی، بازخوانی و سنتز الگوهای بومی سازمان فضایی در شهر ایرانی-اسلامی می‌تواند افق تحلیلی جدیدی فراروی طراحان و سیاست‌گذاران شهری بگشاید. ساختارها و مراکز تاریخی در شهرهای ایران، فراتر از جنبه‌های کالبدی و پاسخ‌گویی به نیازهای عملکردی، بستری پویا برای پیوند میان زیست‌جهان روزمره، نظم فضایی، مناسبات اجتماعی و کدهای فرهنگی جامعه بودند (6). اهمیت بازخوانی این الگوها در آن است که آن‌ها را نه به‌مثابه فرم‌هایی منجمد در تاریخ، بلکه به‌عنوان حاملان منطق‌های اجتماعی و فضایی پویا، انعطاف‌پذیر و قابل انتقال به ساختار شهر معاصر درک کنیم. بر این اساس، رجوع به میراث شهرسازی بومی زمانی واجد ارزش علمی و کاربردی است که به استخراج قواعد تکرارپذیر و اصول ساختاری نهفته در آن منجر شود، نه اینکه به ورطه بازتولید صوری و تقلید سطحی از عناصر گذشته بيفتد (7).

در میان این ساختارهای سازمان‌یافته، ارسن شهری جایگاهی ویژه و منحصر به فرد دارد. ارسن در سنت شهرسازی ایران، صرفاً مجموعه‌ای کالبدی از بناهای مجاور یا هم‌جواری تصادفی کاربری‌ها نبود؛ بلکه به‌مثابه یک سیستم پیچیده و پویای اجتماعی-فضایی عمل می‌کرد که در آن مرکزیت جغرافیایی، تراکم فعالیتی، حضور نهادهای مدنی-مذهبی، سرزندگی روزمره و انباشت خاطره جمعی در هم‌تنیدگی کامل با یکدیگر قرار داشتند (7). از این رو، ارسن‌ها را می‌توان کانون‌های اصلی تولید معنا، هویت‌بخشی جمعی و تجربه مشترک زیست شهری دانست. این خصلت چندبعدی، مفهوم ارسن را از یک مقوله صرفاً تاریخی و موزه‌ای فراتر برده و آن را به یک ابزار مفهومی و الگوی سازمان‌دهی برای بازاندیشی در طراحی فضاهای عمومی و کانون‌های محله‌ای امروز تبدیل می‌کند.

با وجود اهمیت این مفهوم، بخش عمده ادبیات پژوهش در حوزه ارسن بر توصیفات تاریخی، کالبدی، معماری یا جنبه‌های حفاظتی و میراثی متمرکز بوده است. در مقابل، تبیین ارسن به‌مثابه یک ساختار اجتماعی-فضایی پویا و سنجش ظرفیت مفهومی آن در پیوند با چالش‌های معاصر، به‌ویژه هویت مکانی و پایداری اجتماعی، بسیار محدود است. از سوی دیگر، هرچند در نظریه‌های جهانی مرتبط با پایداری اجتماعی و روان‌شناسی محیط بر اهمیت معنا، تعامل، تداوم تاریخی و زمینه‌گرایی تأکید می‌شود (8, 9)، اما نسبت این مفاهیم با ساختارهای بومی شهر ایرانی به‌ندرت به‌صورت ساختاریافته تحلیل شده است. لذا، خلأ دانشی اصلی، فقدان چارچوبی است که بتواند اصول ساختاری و منطق درونی ارسن را به پرسش‌های معاصر بازآفرینی شهری و طراحی فضاهای عمومی پیوند دهد.

بر این اساس، مقاله حاضر با هدف بازخوانی ارسن‌های شهری به‌عنوان الگویی بومی و مفهومی برای ارتقای هویت مکانی و پایداری اجتماعی در فضاهای شهری معاصر ایران تدوین شده است. پرسش اصلی مقاله این است که: «کدام مؤلفه‌ها، سازوکارها و منطق‌های فضایی-اجتماعی نهفته در الگوی ارسن شهری قابلیت بازتفسیر و کاربری در سازمان‌دهی فضاهای عمومی و مراکز محله‌ای معاصر را دارند؟» در راستای پاسخ به این پرسش، مقاله نشان می‌دهد که ارزش

ارسن برای توسعه شهری معاصر، در بازتفسیر انتقادی منطق فضایی، اجتماعی و فرهنگی آن نهفته است. به منظور دستیابی به این هدف، در بخش پیشینه پژوهش، وضعیت مطالعات موجود و شکاف‌های دانشی ارزیابی می‌شود؛ در بخش مبانی نظری، پیوند مفهومی میان ارسن، هویت مکانی و پایداری اجتماعی تبیین شده و در نهایت، چارچوب مفهومی حاصل از سنتز ادبیات ارائه خواهد شد.

پیشینه پژوهش

مطالعات داخلی و بازخوانی ارسن شهری

گفتمان‌های حاکم بر مطالعات شهری در ایران در رابطه با مفهوم «ارسن شهری»، در حال گذار از یک پارادایم صرفاً کالبدمحور به رویکردی جامع‌نگر هستند. پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر تبیین ویژگی‌های ریخت‌شناختی و ارزش‌های تاریخی این الگوها متمرکز بوده‌اند. با این حال، مطالعات اخیر رویکردی میان‌رشته‌ای اتخاذ کرده و کیفیت ارسن را نه در انزوا، بلکه در پیوند میان سازمان فضایی، تجربه کاربری و کارکردهای اجتماعی تحلیل می‌کنند. موسوی و همکاران (7) با تمرکز بر ارسن نقش جهان، استدلال می‌کنند که کیفیت محیطی این الگو تابعی از انسجام سلسله‌مراتبی، مقیاس انسانی و تنوع کارکردی است؛ یافته‌ای که نشان‌دهنده «سازمان‌یافتگی چندلایه» ارسن به مثابه بستری برای کنش‌های اجتماعی است.



شکل ۱. میدان نقش جهان اصفهان به عنوان نمونه شاخص ارسن شهری

در امتداد این رویکرد، نعمتی‌نسب و همکاران (6) فراتر از کالبد، بر نقش محیط‌های فرهنگی در ارتقای جذابیت مکان و کارکرد اجتماعی فضا تأکید دارند. همچنین، رحیمی و شهامت (1) با تحلیل فضاهای عمومی معاصر ایران، مؤلفه‌هایی نظیر امنیت ادراکی، کیفیت حضور و سازگاری با زمینه فرهنگی را به مثابه پیش‌شرط‌های اصلی پایداری اجتماعی شناسایی کرده‌اند. برآیند این مطالعات آن است که بازخوانی ارسن در شهر معاصر باید از سطح توصیف کالبدی فراتر رود

و ابعاد ادراکی، تعاملی و زمینه‌ای آن را نیز دربر گیرد. به بیان دیگر، ادبیات داخلی به تدریج از خوانش صرفاً تاریخی ارسن فاصله گرفته، اما هنوز این گذار به یک چارچوب تحلیلی منسجم برای پیوند ارسن با هویت مکانی و پایداری اجتماعی منتهی نشده است.

مطالعات خارجی؛ فضای عمومی، مکان و پایداری اجتماعی

در ادبیات بین‌المللی، اگرچه واژه اختصاصی «ارسن» به کار نمی‌رود، اما مجموعه‌ای از مفاهیم هم‌سو، بستری نظری برای بازخوانی این الگو فراهم می‌آورند. مطالعات جهانی در سه محور کلیدی قابل طبقه‌بندی هستند:

الف) فضای عمومی و انسجام اجتماعی: مرور نظام‌مند Qi و همکاران (3) بر ۶۳ مطالعه موردی نشان می‌دهد که فضاهای عمومی کاتالیزورهای اصلی برای «هم‌حضور» (Co-presence) و تعاملات روزمره هستند؛ این یافته‌ها مؤید منطق ارسن به مثابه فضایی چندعملکردی و اجتماع‌پذیر است.

ب) هویت و تجربه زیسته: سالاما و همکاران (8) با تحلیل روایت‌های کاربران در شهرهای جنوب جهانی، استدلال می‌کنند که پایداری اجتماعی محصول تعامل میان «شاخص‌های فیزیکی» و «تجربه زیسته» (شامل حافظه و روایت) است. این دیدگاه برای تحلیل ارسن‌های تاریخی که محصول انباشت خاطره جمعی هستند، بنیادین است. هم‌راستا با این دیدگاه، کامانی‌فرد و پایدار (5) نشان می‌دهند که «دلبستگی مکانی» ارتباطی معنادار با مؤلفه‌هایی چون مشارکت مدنی و پیاده‌مداری دارد؛ متغیرهایی که سازوکارهای اجتماعی ارسن را تداعی می‌کنند.

ج) کیفیت محیطی و عدالت فضایی: مطالعات اخیر بر رابطه متقابل ساختار محیط و کنش اجتماعی تأکید دارند. Samavati و همکاران (2) دسترسی‌پذیری و ایمنی را از عوامل اصلی تجربه مثبت فضایی می‌دانند، درحالی‌که Li و همکاران (10) سرزندگی را برآیند «تنوع عملکردی» و «ویژگی‌های کالبدی» تعریف می‌کنند. گزارش‌های نهادی مانند UN-Habitat (11, 12) نیز این مطالعات را در چارچوبی کلان‌تر ذیل «عدالت فضایی» و «رفاه شهری» بازتعریف می‌کنند.

جدول ۱. تحلیل ادبیات پژوهش و دلالت‌های کاربردی در بازخوانی ارسن

ردیف	محور موضوعی	مطالعات کلیدی	دلالت‌های کلیدی برای پژوهش	کاربرد در بازخوانی ارسن
۱	انسجام اجتماعی و فضای عمومی	{Qi, ۲۰۲۴ #۴۷۸۳۳۰; Rahimi, ۲۰۲۴ #۴۷۸۳۳۱; Li, ۲۰۲۵ #۴۷۸۳۲۷}	فضای عمومی به عنوان کاتالیزور هم‌حضور، تعاملات روزمره و پایداری اجتماعی.	بازتعریف ارسن به عنوان گره چندعملکردی و اجتماع‌پذیر در مراکز محله‌ای.
۲	هویت، تعلق و تجربه زیسته	{Salama, ۲۰۲۴ #۴۷۸۳۳۳; Kamani Fard, ۲۰۲۴ #۴۷۸۳۲۶; Dianati, ۲۰۲۳ #۴۷۸۳۲۳}	اهمیت خاطره جمعی، روایت کاربران و تجربه روزمره در شکل‌گیری دلبستگی مکانی.	تلفیق روایت‌های محلی و حافظه تاریخی در فرایندهای بازآفرینی شهری.
۳	کیفیت محیطی و شمول‌پذیری	{Samavati, ۲۰۲۵ #۴۷۸۳۳۴; Gupta, ۲۰۲۵ #۴۷۸۳۲۴; United Nations Human Settlements Programme, ۲۰۲۵ #۴۷۸۳۳۶; United Nations Human Settlements Programme, ۲۰۲۵ #۴۷۸۳۳۵}	ضرورت دسترسی‌پذیری عادلانه، خوانایی محیط و طراحی پاسخ‌گو به نیازهای همه گروه‌ها.	ارتقای طراحی ارسن معاصر با تمرکز بر پیاده‌مداری، امنیت ادراکی و طراحی همگانی.
۴	مدل‌های بومی سازمان فضایی	{Mousavi, ۲۰۲۵ #۴۷۸۳۲۸}	اهمیت ساختار منسجم، مرکزیت و سازمان‌دهی سلسله‌مراتبی در شهر ایرانی.	استخراج اصول بومی، نه بازتولید صوری، برای طراحی کانون‌های شهری معاصر.

مرور مطالعات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که دو جریان پژوهشی نسبتاً متمایز، اما مکمل وجود دارد. از یک‌سو، پژوهش‌های مرتبط با ارسن در ایران بیشتر بر ویژگی‌های تاریخی، کالبدی و تا حدی کیفیت فضایی آن متمرکز بوده‌اند. از سوی دیگر، ادبیات بین‌المللی درباره فضای عمومی و مکان، چارچوب‌های مفهومی غنی‌تری برای تحلیل هویت مکانی، دل‌بستگی، انسجام اجتماعی، شمول‌پذیری و تجربه زیسته فراهم کرده است. با این حال، میان این دو جریان هنوز پیوندی منسجم برقرار نشده است. چهار شکاف تحلیلی اصلی را برجسته می‌سازد که ضرورت انجام این پژوهش را توجیه می‌کند:

۱. فقدان مدل نظام‌مند اجتماعی-فضایی: بسیاری از مطالعات داخلی، ارسن را در سطح توصیف معماری تقلیل داده‌اند. این در حالی است که ارسن، نظامی اجتماعی-فضایی است؛ لذا فقدان رویکردی که «روابط اجتماعی» و «تجربه زیسته» را هم‌ارز با «سازه کالبدی» تحلیل کند، مشهود است.
۲. تمایز نیافتگی «بازسازی صوری» از «بازتفسیر مفهومی»: شکافی بنیادین در درک نحوه انتقال الگوهای تاریخی به شهر معاصر وجود دارد. مسئله اصلی، نه تکرار صوری عناصر تاریخی (رواق، سردر و غیره)، بلکه بازآفرینی «منطق عملکردی و اجتماعی» ارسن (نظیر مقیاس انسانی و مرکزیت) در کالبد شهری معاصر است که در پژوهش‌های پیشین مغفول مانده است.
۳. کمبود مطالعات روش‌شناختی ترکیبی: ادبیات موجود عمدتاً بر رویکردهای کیفی محض یا توصیفی تکیه داشته است. ضرورت بهره‌گیری از رویکردهای ترکیبی (شامل تحلیل رفتاری، سنجش ادراکی و تحلیل‌های فضایی) برای ارزیابی پتانسیل بازآفرینی ارسن، به‌عنوان یک ضرورت روش‌شناختی مطرح است.
۴. فقدان پیوند با مسائل بحرانی شهر معاصر ایران: علی‌رغم تمرکز بر ارزش تاریخی ارسن، کمتر مطالعه‌ای به کاربست این الگو برای حل چالش‌های کنونی نظیر «فرسایش هویت محله‌ای»، «سلطه حرکت سواره» و «تضعیف خاطره جمعی» پرداخته است. لذا، گذار از تحلیل «موزه‌محور» ارسن به تحلیل «مسئله‌محور» آن، خلأ اصلی است که این مقاله درصدد پر کردن آن برآمده است.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی-کاربردی و از نظر روش، مروری-تحلیلی است. چارچوب مطالعه بر پایه بازخوانی ادبیات مرتبط با ارسن شهری، شهر ایرانی، هویت مکانی، دل‌بستگی مکانی، پایداری اجتماعی، فضای عمومی، انسجام اجتماعی و مکان‌سازی تدوین شده است. بدین منظور، منابع علمی مرتبط عمدتاً از بازه زمانی ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۵ انتخاب شدند و در موارد ضروری، برای تبیین بستر ایرانی و تکمیل بحث، از منابع فارسی جدید و گزارش‌های معتبر نیز استفاده شد. به‌منظور پرهیز از ارائه‌ای صرفاً فهرست‌وار، پیشینه پژوهش نه به‌صورت خطی، بلکه در قالب چهار محور مفهومی سازمان‌دهی شد: (۱) ارسن شهری و سازمان فضایی شهر ایرانی؛ (۲) هویت مکانی و دل‌بستگی به مکان؛ (۳) پایداری اجتماعی، فضای عمومی و انسجام اجتماعی؛ و (۴) کیفیت، سرزندگی، شمول‌پذیری و تجربه کاربران در فضاهای عمومی. این دسته‌بندی امکان داد تا مطالعات منتخب از سطح گزارش نتایج فراتر روند و در قالب یک چارچوب تحلیلی منسجم برای تبیین مسئله پژوهش بازترکیب شوند.

معیارهای انتخاب منابع شامل تازگی، ارتباط مستقیم با موضوع، اعتبار علمی، تمرکز بر فضای عمومی یا پایداری اجتماعی و قابلیت پیوند مفهومی با ارسن شهری بود. افزون بر مقالات علمی، از برخی گزارش‌های معتبر بین‌المللی نیز برای تکمیل بحث‌های مرتبط با فضای عمومی و شهر پایدار بهره گرفته شد. بر این اساس، روش پژوهش بر سنتز تحلیلی منابع استوار است و می‌کوشد از خلال پیوند ادبیات میان‌رشته‌ای، ظرفیت مفهومی ارسن شهری را برای بازتفسیر در نسبت با هویت مکانی و پایداری اجتماعی روشن سازد.

مبانی نظری پژوهش

ارسن شهری به مثابه نظام اجتماعی-فضایی

ارسن شهری را نمی‌توان صرفاً مجموعه‌ای از عناصر کالبدی هم‌جوار در شهر ایرانی دانست، بلکه باید آن را نوعی نظام اجتماعی-فضایی تلقی کرد که در آن سازمان فضایی، تنوع عملکردی، الگوهای حضور، معانی فرهنگی و حافظه جمعی در پیوندی درهم‌تنیده عمل می‌کنند. در این خوانش، اهمیت ارسن نه در اجزای منفرد آن، بلکه در منطبق رابطه‌مند میان عناصر آن نهفته است؛ منطقی که مسجد، بازار، میدان، مدرسه، گذر، حمام، آب‌انبار و دیگر کارکردهای شهری را در قالب ساختاری هم‌بسته و معنادار به یک مرکز شهری یا محله‌ای پیوند می‌داد و از این طریق، امکان شکل‌گیری حیات جمعی را فراهم می‌ساخت (7).

از این منظر، ارسن بستری برای سازمان‌دهی هم‌زمان حرکت، مکث، تعامل، آیین، مبادله و بازتولید معنا در فضای شهری بوده است. به بیان دیگر، ارسن صرفاً محل استقرار عملکردها نبود، بلکه سازوکاری فضایی برای پیوند دادن فعالیت‌های روزمره، نهادهای اجتماعی و تجربه جمعی شهروندان به‌شمار می‌آمد. این ویژگی سبب می‌شد که فضای شهری نه به‌صورت پراکنده و گسسته، بلکه در قالب شبکه‌ای از روابط اجتماعی و فضایی تجربه شود. در چنین ساختاری، کیفیت مکان از رهگذر هم‌زمانی دسترسی، حضور، تنوع کارکردی و قابلیت تعامل اجتماعی شکل می‌گرفت.

این تلقی با ادبیات معاصر درباره کیفیت فضای عمومی نیز هم‌راستا است. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که کیفیت فضاهای عمومی زمانی ارتقا می‌یابد که دسترسی‌پذیری، خوانایی، امنیت ادراک‌شده، تنوع عملکردی و امکان حضور مستمر به‌صورت هم‌زمان فراهم شود (6، 13). همچنین، در مطالعات مربوط به زیست‌پذیری و سرزندگی فضای عمومی، حضور فعالیت‌های متنوع، پیوستگی استفاده و تعاملات روزمره از مهم‌ترین مؤلفه‌های پایداری تجربه شهری معرفی شده‌اند (2، 10). در نتیجه، ارسن تاریخی را می‌توان نمونه‌ای بومی از یک فضای عمومی چندعملکردی دانست که در آن کالبد، فعالیت و معنا در امتداد یکدیگر عمل می‌کردند.

بااین‌حال، اهمیت نظری ارسن در این پژوهش صرفاً به گذشته تاریخی آن محدود نمی‌شود. ارسن به مثابه یک مفهوم تحلیلی، چارچوبی برای فهم رابطه میان سازمان فضایی و کیفیت اجتماعی در شهر ایرانی فراهم می‌آورد. بدین معنا، ارسن نه فقط یک الگوی تاریخی، بلکه نوعی منطق سازمان‌دهی فضا است که می‌تواند در خوانش انتقادی وضعیت کنونی فضاهای عمومی و نیز در بازاندیشی درباره بازآفرینی شهری مورد استفاده قرار گیرد (1، 7). بنابراین، بازخوانی ارسن در این پژوهش ناظر بر فهم ظرفیت‌های آن برای پیوند مجدد میان ساختار فضایی و حیات اجتماعی در شهر معاصر است.

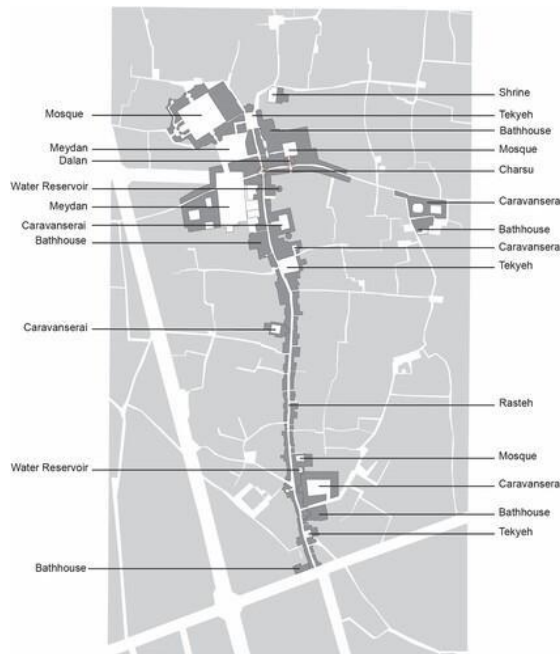
هویت مکانی، خاطره جمعی و حس تعلق

هویت مکانی در این پژوهش به‌عنوان برآیند پیوند میان ویژگی‌های کالبدی، تجربه زیسته، خاطره جمعی و معانی اجتماعی مکان در نظر گرفته می‌شود. این هویت نه صرفاً امری نمادین و نه صرفاً پدیده‌ای ذهنی است، بلکه در بستر استفاده روزمره از فضا، تکرار حضور، بازشناسی نشانه‌های محیطی و مشارکت در فعالیت‌های جمعی شکل می‌گیرد (5). ازاین‌رو، حس تعلق به مکان محصول رابطه‌ای تدریجی و انباشتی است که میان انسان و محیط برقرار می‌شود و مکان را به بخشی از حافظه فردی و جمعی تبدیل می‌کند.

در ادبیات معاصر، هویت مکانی پیوندی مستقیم با کیفیت ادراک‌شده محیط، تجربه زیسته شهروندان و ظرفیت فضا برای شکل‌دهی به هم‌حضور و تعامل اجتماعی دارد (4, 5). بر همین اساس، فضاهای عمومی زمانی قادر به تولید حس تعلق‌اند که افزون بر کیفیت کالبدی، امکان تداوم حضور، تعاملات غیررسمی، تکرار تجربه و شکل‌گیری روایت‌های مشترک را فراهم کنند (3, 14). در واقع، مکان زمانی به یک مرجع هویتی بدل می‌شود که بتواند در حافظه کاربران رسوب کند و میان تجربه فردی و معنای جمعی پیوند برقرار سازد.

ارسن شهری از این حیث واجد چندین سازوکار هم‌زمان برای تولید هویت مکانی است. نخست، از طریق خوانایی فضایی و حضور عناصر شاخص، امکان بازشناسی، تمایز و تشخیص بخشی به مکان را فراهم می‌کند. دوم، از رهگذر تکرار فعالیت‌های روزمره، فضا را به بخشی از زیست عادی و عاطفی شهروندان بدل می‌سازد. سوم، با میزبانی آیین‌ها، مناسک، تجمعات و رخداد‌های اجتماعی، لایه‌ای نمادین و حافظه‌ساز به مکان می‌افزاید. در نتیجه، هویت مکانی در ارسن نه محصول صرف کالبد و نه حاصل صرف ذهنیت فردی، بلکه برآیند پیوند میان سازمان فضایی، تجربه اجتماعی و معانی فرهنگی است (4, 7).

اهمیت این بحث در شهر معاصر زمانی آشکارتر می‌شود که مداخلات کالبدی از زمینه اجتماعی و حافظه تاریخی جدا شوند. در چنین وضعیتی، حتی بهبودهای ظاهری و فرمال نیز ممکن است به تقویت هویت مکانی منجر نشوند، زیرا رابطه مردم با مکان از خلال تداوم تجربه، آشنایی اجتماعی، بازتولید خاطره مشترک و معنا‌های روزمره شکل می‌گیرد، نه صرفاً از طریق بازآرایی بصری. ازاین‌رو، بازخوانی ارسن برای شهر امروز تنها زمانی واجد اعتبار نظری و عملی است که بتواند از سطح بازنمایی ظاهری فرم فراتر رود و سازوکارهای شکل‌گیری هویت مکانی را در شرایط جدید بازتفسیر کند.



شکل ۲. ارسن شهری به مثابه نظام اجتماعی-فضایی در شهر ایرانی

این شکل ارسن را نه صرفاً به عنوان یک مرکز کالبدی، بلکه به مثابه یک نظام اجتماعی-فضایی بازنمایی می‌کند که از طریق تمرکز عملکردها، پیوند میان نهادهای شهری، قابلیت دسترسی، حضورپذیری و تداوم تعاملات روزمره، نقشی سازمان‌دهنده در حیات جمعی شهر ایفا می‌کند. در این چارچوب، بازار سنتی ایرانی به صورت ساختاری خطی، پیوسته و گره‌مند قابل فهم است که در آن عناصر مذهبی، تجاری، خدماتی و اجتماعی در امتداد محور اصلی و در نقاط تقاطع مسیرها سازمان یافته‌اند. این آرایش نشان می‌دهد که بازار صرفاً محل مبادله اقتصادی نبوده، بلکه ستون فقرات حرکتی و عملکردی ارسن را شکل می‌دهد. پیوند میان مسجد، میدان، حمام، آب‌انبار، کاروان‌سرا و دیگر فضاهای عمومی از طریق راسته اصلی و مسیرهای فرعی، امکان دسترسی، برخوردای روزمره، تمرکز فعالیت‌ها و تقویت خوانایی محیط را فراهم می‌کند و از این طریق در شکل‌گیری هویت مکانی نقشی بنیادی داشته است.

پایداری اجتماعی و نقش فضای عمومی

پایداری اجتماعی در این مقاله نه به عنوان مجموعه‌ای از شاخص‌های منفرد، بلکه به مثابه ظرفیت فضا برای پشتیبانی از تداوم حیات جمعی، انسجام اجتماعی، دسترسی عادلانه، امنیت ادراک‌شده، مشارکت و حضورپذیری فهم می‌شود. در این چارچوب، فضای عمومی یکی از بنیادی‌ترین بسترهای تحقق پایداری اجتماعی است، زیرا امکان مشاهده متقابل، تعاملات روزمره، هم‌حضور گروه‌های مختلف، تجربه مشترک و بازتولید روابط اجتماعی را فراهم می‌سازد. به بیان دیگر، کیفیت اجتماعی شهر تا حد زیادی در این سنجیده می‌شود که فضاهای عمومی آن تا چه اندازه می‌توانند میان تفاوت‌های اجتماعی، فعالیت‌های متنوع و تجربه جمعی پیوند برقرار کنند (3, 8).

از این منظر، ارسن شهری را می‌توان صورتی تاریخی از فضای عمومی چندعملکردی دانست که ظرفیت بالایی برای پشتیبانی از پایداری اجتماعی داشته است. تنوع کارکردی ارسن موجب می‌شد گروه‌های مختلف با اهداف متفاوت در یک ساختار فضایی مشترک حضور یابند؛ بازار فعالیت اقتصادی را سامان می‌داد، مسجد و تکیه بستر مناسک و اجتماع مذهبی را فراهم می‌کردند، مدرسه واجد کارکرد آموزشی و فرهنگی بود و میدان و گذر امکان عبور، مکث، دیدار و برگزاری رویدادهای جمعی را مهیا می‌ساختند. اهمیت این هم‌جواری در آن بود که فضا را از تک‌عملکردی بودن دور می‌کرد و زمینه تداوم حضور، آشنایی اجتماعی و تعاملات غیررسمی را افزایش می‌داد.

در نتیجه، نسبت ارسن با پایداری اجتماعی را باید در ظرفیت آن برای سازمان‌دهی هم‌زمان فعالیت، معنا و حضور تحلیل کرد. مرکزیت اجتماعی، پیاده‌مداری، جداره‌های فعال، امکان مکث، تنوع استفاده و پیوند با نهادهای محلی، سازوکارهایی بودند که ارسن را به بستری برای امنیت ادراک‌شده، تعلق جمعی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی تبدیل می‌کردند. این نکته برای شهر معاصر اهمیت ویژه دارد، زیرا بخشی از بحران فضاهای عمومی امروز ناشی از گسست همین پیوندهاست: غلبه حرکت سواره، تفکیک شدید کاربری‌ها، کاهش زمان ماندگاری در فضا و تضعیف مراکز محله‌ای، همگی از عواملی‌اند که ظرفیت فضا را برای پشتیبانی از پایداری اجتماعی کاهش می‌دهند (1, 2).

بنابراین، بازخوانی ارسن صرفاً بازگشت به یک الگوی تاریخی نیست، بلکه تلاشی برای شناسایی آن دسته از منطق‌های فضایی و اجتماعی است که می‌توانند در بازآفرینی فضای عمومی معاصر به کار گرفته شوند. در اینجا، پایداری اجتماعی نه پیامدی خودکار، بلکه نتیجه سازمان‌دهی آگاهانه فضا به نحوی است که بتواند

حضور گروه‌های مختلف، تعاملات متکثر و تجربه مشترک شهری را تقویت کند. از این رو، ارسن می‌تواند چارچوبی تحلیلی برای بازماندیشی در کیفیت اجتماعی فضاهای عمومی معاصر فراهم آورد.



شکل ۳. نسبت هویت مکانی، خاطره جمعی و حس تعلق در فضای عمومی

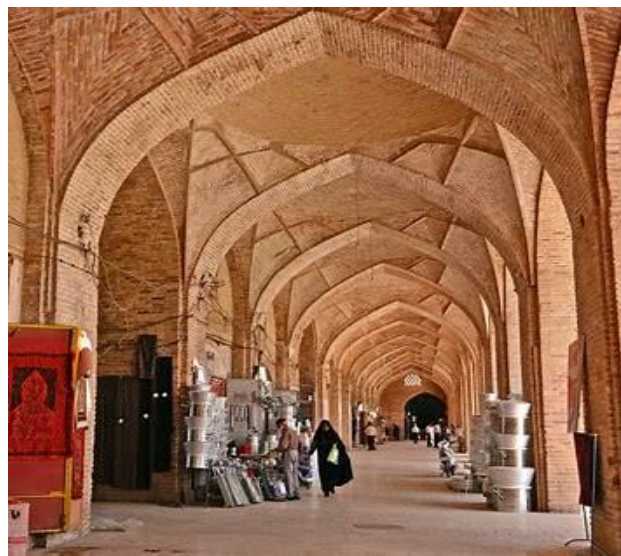
این شکل بیانگر آن است که هویت مکانی در فضای عمومی از رهگذر تجربه زیسته، تکرار حضور، شکل‌گیری خاطره جمعی، آشنایی اجتماعی و دلبستگی مکانی پدید می‌آید و به واسطه این فرایند، میان فرد، جمع و مکان پیوندی معنادار برقرار می‌شود. همچنین، استقرار فضای باز مرکزی، جداره‌های پیوسته و بناهای شاخص پیرامونی در قالب مجموعه‌ای منسجم و چندعملکردی نشان می‌دهد که مرکزیت فضایی در ارسن نه صرفاً یک آرایش کالبدی، بلکه سازوکاری برای تمرکز فعالیت، حضور اجتماعی و خوانایی مکان بوده است. چنین سازمانی امکان حرکت، مکث، مشاهده و تعامل را به‌طور هم‌زمان فراهم می‌ساخت و از این رو، نمونه‌ای روشن از پیوند میان ساختار فضایی و حیات جمعی در شهر ایرانی به‌شمار می‌آید.

کیفیت، سرزندگی و شمول‌پذیری در بازتفسیر ارسن

اگر ارسن قرار است در شهر معاصر بازخوانی شود، این بازخوانی باید از خلال سه معیار کلیدی صورت گیرد: کیفیت، سرزندگی و شمول‌پذیری. این سه مفهوم در این پژوهش نه به‌عنوان شاخص‌های جداگانه، بلکه به‌مثابه ابعاد درهم‌تنیده ارزیابی فضای عمومی در نظر گرفته می‌شوند. کیفیت فضایی نشان می‌دهد که فضا تا چه اندازه دسترس‌پذیر، ایمن، خوانا، آسوده و قابل‌استفاده است؛ سرزندگی بیان می‌کند که فضا تا چه حد از حضور مستمر، تنوع فعالیت و تعاملات روزمره پشتیبانی می‌کند؛ و شمول‌پذیری مشخص می‌سازد که این کیفیت‌ها برای چه کسانی و با چه درجه‌ای از برابری و دسترسی فراهم شده‌اند (6، 14).

در این چارچوب، ارسن تاریخی صرفاً به‌سبب زیبایی‌شناسی یا انسجام کالبدی‌اش اهمیت ندارد، بلکه به این دلیل واجد ارزش تحلیلی است که بسیاری از این کیفیت‌ها را در قالبی بومی و رابطه‌مند محقق می‌ساخت. مسیرهای پیاده، فضاهای مکث، اختلاط عملکردی، جداره‌های فعال، حضور دائمی مردم و پیوند با فرهنگ محلی سبب می‌شد ارسن به محیطی سرزنده، تجربه‌پذیر و از نظر اجتماعی معنادار تبدیل شود. در این میان، سرزندگی نه صرفاً به معنای تراکم جمعیت یا ازدحام، بلکه به معنای تداوم حضور، پویایی تعاملات و امکان رخدادپذیری در فضا است. به همین ترتیب، کیفیت نیز صرفاً به سامان کالبدی خلاصه نمی‌شود، بلکه به نسبت میان ساختار فضایی و نحوه استفاده اجتماعی از آن وابسته است.

با این حال، مسئله اصلی در شهر معاصر، انتقال مکانیکی این ویژگی‌ها نیست. بازتفسیر ارسن زمانی معنادار است که بتواند منطق درونی این کیفیت‌ها را به شرایط جدید ترجمه کند؛ یعنی به جای بازتولید فرم‌های تاریخی، سازوکارهایی را احیا کند که به تولید حضور، تعامل، امنیت ادراک شده و تعلق جمعی می‌انجامد. به بیان دیگر، آنچه اهمیت دارد نه تقلید از سیمای تاریخی ارسن، بلکه بازآفرینی اصول فضایی و اجتماعی نهفته در آن است. از همین منظر، شمول‌پذیری جایگاهی تعیین‌کننده در بازخوانی معاصر ارسن دارد. اگر ارسن در گذشته مرکز بخشی از زندگی عمومی شهر بوده، در شرایط امروز نیز باید بتواند برای گروه‌های متنوع اجتماعی، از کودکان و سالمندان گرفته تا زنان، افراد دارای معلولیت، ساکنان محلی، کسبه و بازدیدکنندگان، فضایی ایمن، قابل دسترس و معنادار فراهم کند. بنابراین، کیفیت و سرزندگی بدون شمول‌پذیری به نتیجه‌ای محدود و نابرابر می‌انجامد. در نتیجه، بازتفسیر ارسن تنها زمانی در سطح نظری و طراحی معتبر است که بتواند میان کیفیت فضایی، تجربه اجتماعی و عدالت در استفاده از فضا رابطه‌ای هم‌زمان برقرار کند (3، 8).



شکل ۴. ابعاد پایداری اجتماعی در پیوند با کیفیت و شمول‌پذیری فضای عمومی

این شکل نشان می‌دهد که پایداری اجتماعی در فضای عمومی برآیند کیفیت فضایی، سرزندگی، امنیت ادراک شده، دسترس‌پذیری، شمول‌پذیری و امکان تعامل اجتماعی است؛ عناصری که در کنار یکدیگر بستر انسجام اجتماعی، مشارکت‌پذیری و تداوم حیات جمعی را تقویت می‌کنند. همچنین، تصویر فضای داخلی بازار، تداوم راسته، نظم استقرار حجره‌ها، پوشش طاقی و حضور هم‌زمان کاربران را به نمایش می‌گذارد. این سازمان فضایی نشان می‌دهد که بازار تنها فضایی برای دادوستد نبوده، بلکه محیطی برای حرکت، مکث، دیدار، انتقال ارزش‌های فرهنگی و استمرار خاطره جمعی نیز محسوب می‌شده است. از این رو، بازار در منطق ارسن باید به عنوان فضایی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و هویتی به طور توأمان خوانده شود؛ فضایی که سرزندگی آن از پیوند میان کالبد، فعالیت و حضور اجتماعی شکل می‌گیرد.

چارچوب مفهومی بازخوانی ارسن در شهر معاصر

برآیند مباحث نظری این پژوهش نشان می‌دهد که ارسن شهری را باید به عنوان یک منطق اجتماعی-فضایی بازخوانی کرد که از طریق آن می‌توان نسبت میان سازمان فضایی، هویت مکانی و پایداری اجتماعی را تبیین نمود. در این چارچوب، ارسن نه یک الگوی ثابت برای احیای گذشته، بلکه سامانه‌ای از اصول

قابل انطباق تلقی می‌شود که می‌تواند در بازآفرینی فضای عمومی معاصر به کار گرفته شود. این اصول شامل مرکزیت اجتماعی، پیاده‌مداری، مقیاس انسانی، تنوع عملکردی، خوانایی، پیوستگی فضایی، امکان مکث، حضورپذیری، پیوند با زمینه فرهنگی و ظرفیت حافظه‌سازی است. اهمیت این اصول در آن است که به‌طور هم‌زمان بر کالبد، تجربه و روابط اجتماعی اثر می‌گذارند.

در چارچوب مفهومی این مقاله، ارسن شهری حلقه واسط میان سه سطح تحلیلی به‌هم‌پیوسته در نظر گرفته می‌شود. سطح نخست، سطح سازمان فضایی است که در آن مؤلفه‌هایی چون مرکزیت اجتماعی، پیاده‌مداری، مقیاس انسانی، پیوستگی فضایی، خوانایی، اختلاط عملکردی و امکان مکث، زمینه کالبدی و عملکردی حضورپذیری را فراهم می‌سازند. سطح دوم، سطح تجربه و ادراک مکان است که در آن ویژگی‌های فضایی از طریق تکرار حضور، تعاملات روزمره، تجربه مشترک، ادراک امنیت، بازشناسی نشانه‌های محیطی و پیوند با فرهنگ محلی، به شکل‌گیری خاطره جمعی، حس تعلق و هویت مکانی منجر می‌شوند. سطح سوم، سطح پیامدهای اجتماعی است که در آن برآیند این فرایند در قالب مؤلفه‌هایی همچون انسجام اجتماعی، مشارکت‌پذیری، امنیت ادراک‌شده، شمول‌پذیری، کیفیت زندگی و پایداری اجتماعی بروز می‌یابد.

به بیان دیگر، ارسن زمانی واجد ظرفیت معاصر است که بتواند میان کالبد، معنا و حیات اجتماعی رابطه‌ای زاینده برقرار کند. در این صورت، فضا صرفاً به ظرفی برای استقرار عملکردها تقلیل نمی‌یابد، بلکه به بستری برای تولید تجربه، تقویت روابط اجتماعی و بازتولید تعلق مکانی تبدیل می‌شود. از این رو، فرض مرکزی پژوهش آن است که کیفیت اجتماعی فضاهای عمومی معاصر را نمی‌توان تنها با مداخلات کالبدی یا زیبایی‌شناسانه ارتقا داد، بلکه این کیفیت در گرو سازمان‌دهی هم‌زمان روابط فضایی، فعالیت‌های روزمره و تجربه اجتماعی کاربران است. ارسن تاریخی دقیقاً از همین منظر اهمیت می‌یابد؛ زیرا در آن، فضا نه فقط محل استقرار عملکردها، بلکه بستر هم‌زمان حرکت، مکث، تعامل، آیین، مبادله، نظارت اجتماعی و بازتولید خاطره بوده است (1، 7).

بر این اساس، بازخوانی ارسن در شهر معاصر باید بر اصولی استوار شود که بتوانند در شرایط جدید، ظرفیت‌های تضعیف‌شده فضاهای عمومی را احیا کنند؛ اصولی مانند مرکزیت اجتماعی، تنوع فعالیت، حضورپذیری، انعطاف‌پذیری، شمول‌پذیری و پیوند با زمینه فرهنگی. در این چارچوب، هویت مکانی و پایداری اجتماعی نه دو مقوله مستقل، بلکه دو پیامد متقابل و درهم‌تنیده‌اند. هرچه فضا از خوانایی، تداوم معنایی، ظرفیت حافظه‌سازی و امکان تجربه مشترک بیشتری برخوردار باشد، زمینه شکل‌گیری تعلق مکانی تقویت می‌شود؛ و هرچه تعلق مکانی، حضور مستمر، تعاملات غیررسمی و مشارکت اجتماعی در فضا افزایش یابد، ظرفیت آن برای پشتیبانی از پایداری اجتماعی نیز ارتقا می‌یابد.

در نتیجه، بازتفسیر ارسن می‌تواند به‌عنوان چارچوبی نظری برای پیوند مجدد میان هویت مکان و کیفیت اجتماعی فضای عمومی در شهر ایرانی عمل کند. این چارچوب زمانی قابلیت کاربردی می‌یابد که از سطح تقلید فرمی فراتر رود و به‌صورت رویکردی زمینه‌گرا برای سازمان‌دهی فضا، تقویت تجربه جمعی، بازتولید خاطره مکانی و ارتقای پایداری اجتماعی به کار گرفته شود. بر این مبنا، بازخوانی ارسن می‌تواند پاسخی نظری و تا حدی عملی به چالش‌هایی چون فرسایش هویت محله‌ای، تضعیف تعاملات روزمره، غلبه حرکت سواره، کاهش کیفیت اجتماعی فضای عمومی و گسست میان شهروند و مکان ارائه کند.

یافته‌ها

تحلیل نقش ارسن شهری در ارتقای هویت مکانی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بازخوانی ارسن در شهر معاصر، مستلزم عبور از بازنمایی کالبدی صرف و گذار به درک «منطق نظام‌مند اجتماعی-فضایی» است. ارسن در تحلیل حاضر، نه به‌عنوان یک «ابژه تاریخی ایستا»، بلکه به‌عنوان یک «سامانه تولید تجربه» شناخته می‌شود که ظرفیت هم‌زمانی پاسخ‌گویی به نیازهای روزمره، استمرار حضور اجتماعی و بازتولید معنای مکان را داراست (7). از این منظر، ارسن نه یک الگوی صرفاً تاریخی، بلکه چارچوبی قابل‌بازتفسیر برای فهم پیوند میان سازمان فضایی، تجربه زیسته و تداوم اجتماعی در فضای عمومی است.

نخست، خوانایی ساختاری و تشخیص‌بخشی محیطی. یافته‌ها نشان می‌دهند که سازمان‌دهی فضایی ارسن — به‌ویژه در ایجاد پیوستگی میان گره‌ها و مسیرها — وضوح ادراکی را برای کاربران به ارمغان می‌آورد. برخلاف مداخلات قطعه‌قطعه در شهر معاصر، ساختار ارسن یک تصویر ذهنی واحد ایجاد می‌کند که برای شکل‌گیری دلبستگی مکانی ضروری است. این یافته هم‌راستا با دیدگاه‌های نظری نوین است که خوانایی کالبدی را نه یک غایت بصری، بلکه پیش‌شرطی برای «امنیت ادراکی» و «تعلق خاطر» شهروندان می‌داند (4, 5).

دوم، تداوم حضور و تثبیت حافظه در بستر تجربه روزمره. یافته‌های این مطالعه بر این نکته تأکید دارند که هویت مکانی، محصول «فرایند زیستن» است، نه طراحی فرمال. ارسن از طریق تکرار فعالیت‌ها و «مناسک روزمره»، مکان را به بخشی از «روایت زندگی» شهروندان بدل می‌سازد. این امر با یافته‌های پژوهش‌هایی که بر نقش روایت‌های مردم‌مکان در پایداری اجتماعی تأکید دارند، هم‌پوشانی دارد؛ بدین معنا که هویت مکانی زمانی بازتولید می‌شود که فضای عمومی بتواند تعاملات غیررسمی را به خاطرات جمعی تبدیل کند (8, 14).

سوم، پیوند نمادین با زمینه فرهنگی. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که ارسن فراتر از یک فضای کارکردی، حامل ارزش‌های فرهنگی و آیینی است که به مکان «عمق زمانی» می‌بخشد. این پیوند نمادین، فضا را در برابر «بی‌مکانی» مقاوم می‌سازد. مطابق با پژوهش‌های اخیر (3, 7)، کیفیت ادراک‌شده از محیط در فضاهایی که واجد پیوستگی فرهنگی هستند، به‌مراتب بالاتر از فضاهای مدرن تهی از معناست. لذا، در این پژوهش مشخص شد که ارسن با متصل کردن «اکنون زیسته» به «حافظه تاریخی»، تشخیص مکانی را در سطحی عمیق‌تر از کالبد محض، تثبیت می‌کند.

چهارم، تداوم سیستمی در برابر مداخلات منفصل. یافته‌ها آشکار می‌سازند که بحران هویت در فضاهای عمومی معاصر، عمدتاً ناشی از گسست پیوندهای سیستمی است که در ارسن به‌صورت ارگانیک وجود داشته‌اند. جایی که مداخلات شهری، تداوم فضایی و اجتماعی را قطع می‌کنند، هویت مکانی نیز دچار فرسایش می‌شود. در نتیجه، نوآوری این پژوهش در این یافته نهفته است که بازخوانی ارسن، نباید به «بازسازی فرمی» تقلیل یابد، بلکه باید بر «بازآفرینی فرایندهای رابطه‌مند» متمرکز شود؛ فرایندهایی که پیوند میان کالبد، تجربه و حافظه را در شرایط جدید شهرسازی ایران تضمین کنند (6).

تحلیل نقش ارسن شهری در ارتقای پایداری اجتماعی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ظرفیت ارسن برای ارتقای پایداری اجتماعی، نه در کالبد صرف، بلکه در توان آن برای سازمان‌دهی هم‌زمان حضور، تعامل و تداوم حیات جمعی نهفته است. به بیان دیگر، ارسن شهری زمانی می‌تواند به‌عنوان یک سازوکار مؤثر در پایداری اجتماعی عمل کند که بتواند میان

عملکردهای متنوع، گروه‌های اجتماعی مختلف و الگوهای گوناگون استفاده از فضا، نوعی هم‌پیوندی پایدار ایجاد کند. در این چارچوب، ارسن تنها یک فرم تاریخی یا فضایی نیست، بلکه یک نظام اجتماعی-فضایی است که ظرفیت تولید روابط، تقویت همبستگی و بازتولید زندگی شهری را دارد.

نخستین بُعد از این ظرفیت، تنوع عملکردی است. هم‌جواری عملکردهای اقتصادی، مذهبی، خدماتی، فرهنگی و اجتماعی در ارسن موجب می‌شود که فضا در ساعات و دوره‌های مختلف شبانه‌روز فعال بماند، دامنه کاربران آن متنوع‌تر شود و امکان شکل‌گیری روابط رسمی و غیررسمی افزایش یابد. این تنوع عملکردی، فضا را از حالت تک‌منظوره و ایستا خارج کرده و آن را به بستری برای حضور مستمر، مواجهه روزمره و تعاملات اجتماعی تبدیل می‌کند. از این منظر، ارسن تاریخی نه فقط محمل تجمع کارکردها، بلکه زمینه‌ای برای هم‌زیستی فعالیت‌ها و تداوم حیات شهری است. این نتیجه با پژوهش‌های اخیر هم‌راستا است که تنوع فعالیت و شدت استفاده را از مؤلفه‌های اصلی سرزندگی و پایداری فضای عمومی می‌دانند (10، 13).

دومین بُعد، حضورپذیری و کیفیت تجربه فضایی است. پایداری اجتماعی زمانی در فضای شهری تحقق می‌یابد که فضا امکان استفاده روزمره، توقف، مشاهده، گفت‌وگو، مکث و مشارکت را برای کاربران فراهم کند. به همین دلیل، کیفیت اجتماعی ارسن را نمی‌توان صرفاً در حفظ عناصر کالبدی آن جست‌وجو کرد، بلکه باید آن را در استمرار قابلیت فضا برای میزبانی از زندگی جمعی ارزیابی نمود. ارسن در صورتی می‌تواند حامل پایداری اجتماعی باشد که تجربه فضایی آن، حس تعلق، امنیت، خوانایی و آسایش را برای کاربران تقویت کند. در این سطح، حضور مردم نه یک پیامد جانبی، بلکه بخشی از سازوکار تولید معنا و تداوم اجتماعی فضاست. مطالعات اخیر نیز نشان داده‌اند که تجربه مثبت کاربران در فضای عمومی، رابطه مستقیمی با انسجام اجتماعی، شادی شهری و کیفیت زندگی دارد (2، 3).

سومین بُعد، شمول‌پذیری و دسترسی‌پذیری است. هرگونه بازتفسیر معاصر از ارسن تنها زمانی واجد ارزش اجتماعی خواهد بود که امکان حضور گروه‌های مختلف را بدون تبعیض، با امنیت و با سهولت فراهم کند. پایداری اجتماعی در این معنا مستلزم آن است که فضا برای کودکان، سالمندان، زنان، افراد کم‌توان، ساکنان محلی و حتی استفاده‌کنندگان موقت، به‌صورت برابر و معنادار قابل‌دسترس باشد. از این‌رو، توجه به طراحی همگانی، امنیت ادراک‌شده، خوانایی مسیرها، دسترسی فیزیکی و پاسخ‌گویی به نیازهای متنوع کاربران، از عناصر جدایی‌ناپذیر بازآفرینی ارسن در شرایط معاصر است. این رویکرد با ادبیات جدید درباره عدالت فضایی، شهر فراگیر و حق بر فضا هم‌سویی دارد و نشان می‌دهد که کیفیت اجتماعی فضا بدون شمول‌پذیری واقعی قابل‌تحقق نیست (9، 11، 12).

چهارمین بُعد، مشارکت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری محلی است. پایداری اجتماعی تنها در صورتی ماندگار می‌شود که کاربران فضا، صرفاً مصرف‌کننده آن نباشند، بلکه در فرایندهای نگهداری، تصمیم‌گیری، حفاظت و بازتولید آن نیز نقش داشته باشند. در ارسن تاریخی، پیوند میان فضا و جامعه محلی غالباً بر پایه نوعی مسئولیت‌پذیری جمعی شکل می‌گرفت؛ الگویی که امروز نیز می‌تواند در قالب مشارکت ذی‌نفعان محلی، نهادهای مدنی و ساکنان بازتفسیر شود. چنین مشارکتی سبب می‌شود که فضا نه به‌عنوان یک محصول از پیش‌ساخته، بلکه به‌مثابه یک فرایند اجتماعی در حال تداوم فهم شود. این امر علاوه بر افزایش حس تعلق، به تقویت سرمایه اجتماعی، اعتماد محلی و پایداری مدیریتی نیز می‌انجامد. پژوهش‌های اخیر نیز بر نقش مشارکت محلی در ارتقای تاب‌آوری اجتماعی و پایداری فضایی تأکید کرده‌اند (1، 2).

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که پایداری اجتماعی در ارسن شهری، حاصل برهم‌کنش چهار سازوکار اصلی است: تنوع عملکردی، حضورپذیری و کیفیت تجربه، شمول‌پذیری و دسترسی‌پذیری، و مشارکت اجتماعی. این چهار مؤلفه در کنار یکدیگر، ارسن را از یک میراث صرفاً تاریخی به یک بستر فعال

برای زندگی جمعی معاصر تبدیل می‌کنند. بنابراین، بازخوانی ارسن نباید به حفظ صوری عناصر کالبدی محدود شود، بلکه باید بر بازآفرینی روابط اجتماعی، تداوم استفاده و تقویت عدالت فضایی متمرکز باشد. در چنین چارچوبی، ارسن تاریخی می‌تواند به عنوان الگویی بومی برای تولید فضای عمومی پایدار، فراگیر و معنادار در شهرهای ایرانی معاصر مورد بازتفسیر قرار گیرد.

اصول قابل بازتفسیر ارسن شهری برای شهر معاصر

بر پایه سنتز مباحث نظری و تحلیلی، اصول قابل انتقال از منطق ارسن تاریخی به بازآفرینی فضای عمومی معاصر را می‌توان در چند محور اصلی خلاصه کرد: مرکزیت اجتماعی، تنوع کارکردی، پیاده‌مداری، خوانایی و نشانه‌مندی، مشارکت‌پذیری، انعطاف‌پذیری، شمول‌پذیری و پیوند با حافظه محلی. اهمیت این اصول در آن است که هر یک به‌طور هم‌زمان بر دو سطح اثر می‌گذارند: از یک‌سو، به تقویت تشخیص، خاطره‌پذیری، حس تعلق و تداوم معنایی مکان کمک می‌کنند؛ و از سوی دیگر، زمینه افزایش حضور اجتماعی، تعامل، اعتماد، انسجام و عدالت فضایی را فراهم می‌سازند. از این منظر، ارزش ارسن برای شهر معاصر در بازتولید فرم تاریخی آن نیست، بلکه در قابلیت آن برای ارائه یک منطق سازمان‌دهنده است که می‌تواند میان کیفیت فضایی، تجربه اجتماعی و پایداری پیوند برقرار کند. در راستای سنتز یافته‌های نظری و تحلیلی مقاله حاضر، ضرورت دارد تا منطق سازمان‌دهنده ارسن شهری از بسترهای تاریخی انتزاع شده و به عنوان چارچوبی برای بازآفرینی فضای عمومی معاصر به کار گرفته شود. ارزش این «بازتفسیر» نه در تقلید فرم‌های تاریخی، بلکه در استخراج سازوکارهایی است که می‌توانند میان کیفیت فضایی، تجربه اجتماعی و پایداری زیست‌بوم شهری پیوند برقرار کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که اصول بازتفسیر ارسن، در دو سطح هم‌افزا عمل می‌کنند: نخست، ارتقای تشخیص، خوانایی، خاطره‌پذیری و تداوم معنایی مکان؛ و دوم، تسهیل شرایط برای حضور اجتماعی، افزایش تعاملات غیررسمی، تقویت اعتماد عمومی و تحقق عدالت فضایی.

اصول استخراج‌شده و نحوه تبدیل آن‌ها از «نمودهای تاریخی» به «راهنمای معاصر» در جدول ۲ خلاصه شده است. این اصول، در واقع، مؤلفه‌های بازآفرینی «نظام اجتماعی-فضایی» ارسن در عصر حاضر محسوب می‌شوند.

جدول ۲. اصول قابل بازتفسیر منطق ارسن تاریخی در طراحی و بازآفرینی فضاهای عمومی معاصر

اصل در ارسن	نمود تاریخی	بازتفسیر در شهر معاصر	پیامد برای هویت مکانی	پیامد برای پایداری اجتماعی
مرکزیت اجتماعی	میدان، مسجد و بازار	مرکز محله، میدانگاه محلی و فضای عمومی چندمنظوره	تقویت خوانایی، تشخیص و حس تعلق	افزایش حضور، دیدار و تعامل
تنوع کارکردی	خرید، عبادت، آموزش و خدمات؛ اختلاط فعالیت‌های روزانه	کاربری مختلط و خدمات روزمره	استمرار تجربه مکان در زمان‌های مختلف	افزایش حضورپذیری و سرزندگی؛ افزایش ضریب نفوذپذیری اجتماعی
پیاده‌مداری	گذر، بازار و میدان	مسیر پیاده، آرام‌سازی ترافیک و اتصال ایمن	تقویت تجربه انسانی و ادراک فضا	افزایش مکث و ارتباط اجتماعی
نشانه‌های هویتی	سردر، گنبد، مناره و رواق	معماری زمینه‌گرا و استفاده از نشانه‌های محلی؛ بازتولید عناصر خوانا	افزایش تمایز، معنا و خاطره‌پذیری	تقویت تعلق و هویت جمعی
مشارکت اجتماعی	وقف، صنف، آیین و محله	مشارکت ساکنان، کسبه و نهادهای محلی	افزایش احساس مالکیت نسبت به مکان	تقویت اعتماد و مسئولیت‌پذیری

انعطاف‌پذیری	استفاده از میدان برای بازار، آیین و تجمع؛ تغییر کاربری فصلی/آیینی	فضای چندمنظوره و برنامه‌پذیر	افزایش معناپذیری در تنوع کاربران و فعالیت‌ها
شمول‌پذیری	حضور گروه‌های گوناگون در فعالیتهای روزمره	طراحی همگانی و دسترسی برای همه گروه‌ها	تقویت احساس تعلق افزایش عدالت فضایی و حضور اجتماعی
پیوند با حافظه محلی	آیین‌ها، نام‌ها و نشانه‌های تاریخی	حفظ روایت‌ها، نشانه‌ها و خاطرات محلی	تقویت تداوم تاریخی و افزایش انسجام و احساس تعلق جمعی
			هویت مکان

چنان‌که از جدول ۲ مستفاد می‌شود، این اصول فراتر از مداخلات کالبدی صرف هستند؛ آن‌ها به مثابه «پروتکل‌های طراحی» عمل می‌کنند که می‌توانند به احیای نقش اجتماعی فضای عمومی در شهرهای ایرانی متأثر از بحران‌های گسیختگی فضایی کمک کنند. تمرکز بر این اصول در فرایند طراحی، امکان تغییر رویکرد از «پروژه محوری کالبدی» به «فرایند محوری اجتماعی» را فراهم می‌آورد. در واقع، بازتفسیر ارسن در شهر معاصر، مستلزم تعامل هم‌زمان با فرم، عملکرد و کنشگران است؛ به گونه‌ای که مکان نه تنها واجد کیفیت زیبایی‌شناختی باشد، بلکه به عنوان بستری پویا، عدالت‌محور و پایدار برای زیست روزمره شهروندان عمل کند.

چالش‌ها و محدودیت‌های بازتفسیر الگوی ارسن در بافت‌های مدرن

اگرچه اصول استخراج‌شده در بخش پیشین، چارچوبی نظری برای احیای کیفیت‌های اجتماعی فضای عمومی ارائه می‌دهند، اما تحقق این الگو در شهرهای معاصر ایران با محدودیت‌های ساختاری و نهادی مواجه است. بازتفسیر الگوی «ارسن» به معنای احیای کالبدی آن نیست؛ بلکه مواجهه‌ای انتقادی با تضادهای بافت مدرن است. در این راستا، شناسایی چالش‌های زیر برای عملیاتی‌سازی این اصول ضروری است:

۱. گسست‌های کالبدی و غلبه نظام جابه‌جایی سواره: یکی از اصلی‌ترین محدودیت‌ها، تغییر پارادایم در نظام حرکتی شهر است. در بافت‌های مدرن، اولویت با «شبکه دسترسی سواره» است که موجب تکه‌تکه شدن بدنه شهر شده است. برخلاف ارسن تاریخی که مبتنی بر پیوستگی فضایی و مقیاس پیاده‌مدار بود، در شهرهای امروزی، بزرگراه‌ها و خیابان‌های شریانی به مثابه موانعی عمل می‌کنند که امکان بازتولید «پیوند اجتماعی» را با چالش جدی مواجه می‌سازند (1، 7).

۲. تصلب نظام‌های برنامه‌ریزی و مقررات پهنه‌بندی: مقررات فعلی شهرسازی، غالباً بر تفکیک سخت‌گیرانه کاربری‌ها تأکید دارند. این در حالی است که «تنوع کارکردی» به عنوان یکی از اصول کلیدی ارسن، نیازمند انعطاف‌پذیری در پهنه‌بندی است. تصلب قوانین فعلی، مانع از شکل‌گیری فضاهای مختلطی می‌شود که بتوانند به طور هم‌زمان عملکردهای مذهبی، تجاری و اجتماعی را در خود جای دهند؛ موضوعی که خود نهادهای مدیریت شهری را به یکی از موانع اصلی بازتفسیر الگو تبدیل کرده است (7).

۳. فشارهای اقتصادی و کالایی‌شدن فضا: در شهرهای معاصر، ارزش افزوده زمین و گرایش به سود حداکثری، بازارهای مسکن و تجاری را به سمت خصوصی‌سازی فضا سوق می‌دهد. در این شرایط، ایجاد «فضاهای عمومی شمول‌گرا» که ارسن تاریخی بر آن استوار بود، با چالش «اعیانی‌سازی» روبه‌روست. این فرایند نه تنها عدالت فضایی را تهدید می‌کند، بلکه حضور گروه‌های کم‌درآمد و متنوع اجتماعی را که پیش‌شرط پایداری اجتماعی هستند، محدود می‌سازد.

(2).

۴. از دست رفتن سازوکارهای حکمرانی محلی: ارسن‌های تاریخی در بستری از نهادهای اجتماعی، مانند موقوفات و اصناف، شکل می‌گرفتند که مسئولیت نگهداری و مدیریت فضا را بر عهده داشتند. در مقابل، مدیریت فضای عمومی در شهر مدرن عمدتاً «دولتی و متمرکز» است. فقدان مدل‌های «حکمرانی محلی» که بتواند کاربران را در فرایند بازتولید فضا مشارکت دهد، بازتفسیر اصل «مشارکت اجتماعی» را به یک چالش نهادی تبدیل کرده است.

بحث

یافته‌های این مطالعه مروری نشان می‌دهد که ارسن شهری را می‌توان به مثابه چارچوبی بومی برای پیوند میان میراث شهرسازی ایرانی و رویکردهای معاصر طراحی و بازآفرینی فضای عمومی بازخوانی کرد. اهمیت ارسن در این است که منطق سازمان‌دهی آن صرفاً بر استقرار عناصر کالبدی متکی نبود، بلکه بر هم‌نشینی عملکردها، تداوم حضور اجتماعی و پیوند میان فعالیت‌های روزمره و معانی فرهنگی استوار می‌شد. در این ساختار، بازار، مسجد، میدان، مدرسه و گذر نه به صورت اجزایی منفصل، بلکه به عنوان مؤلفه‌های یک کل اجتماعی-فضایی منسجم عمل می‌کردند که امکان تعامل، تجربه مشترک و تداوم حیات جمعی را فراهم می‌ساخت. این برداشت با ادبیات معاصر فضای عمومی هم‌خوانی دارد؛ ادبیاتی که کیفیت فضا را تنها در شاخص‌های کالبدی خلاصه نمی‌کند، بلکه آن را به ظرفیت فضا برای حمایت از حضورپذیری، تعامل اجتماعی، ادراک امنیت، شمول‌پذیری، خاطره‌پذیری و شکل‌گیری تعلق مکانی پیوند می‌زند (2, 3, 8, 14). از این منظر، ارزش تحلیلی ارسن برای شهر امروز نه در بازتولید صورت تاریخی آن، بلکه در قابلیت آن برای ارائه منطقی یکپارچه در پیوند دادن فضا، فعالیت و تجربه اجتماعی نهفته است. به بیان دیگر، ارسن را باید نه یک الگوی صوری، بلکه یک نظام رابطه‌ای دانست که می‌تواند مبنای بازاندیشی در طراحی فضاهای عمومی معاصر قرار گیرد.

یکی از نتایج اصلی این پژوهش، ضرورت تمایز روشن میان «بازتفسیر منطق ارسن» و «تقلید از ظاهر تاریخی» است. استفاده از عناصر فرمی برگرفته از گذشته، در غیاب شرایطی چون دسترسی‌پذیری، تنوع کاربردی، امکان مکث و تعامل و مشارکت اجتماعی، نمی‌تواند به تنهایی کیفیت‌های هویتی و اجتماعی فضا را بازآفرینی کند. در چنین وضعیتی، فضای عمومی ممکن است به بازنمایی نمادین گذشته تقلیل یابد، بی‌آنکه توانایی تولید تجربه جمعی، تعلق مکانی یا سرزندگی اجتماعی را داشته باشد. این نکته با مطالعاتی هم‌راستا است که نشان می‌دهند هویت مکان و حس اجتماع، بیش از آنکه حاصل نشانه‌های فرمی باشند، از تجربه زیسته، الگوهای استفاده و کیفیت روابط اجتماعی در فضا شکل می‌گیرند (4, 5).

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که اصولی چون مرکزیت اجتماعی، پیاده‌مداری، مقیاس انسانی، تنوع عملکردی، خوانایی، حضورپذیری، شمول‌پذیری، مشارکت محلی و پیوند با حافظه مکان، مهم‌ترین مؤلفه‌های قابل انتقال از منطق ارسن به فضای عمومی معاصر به‌شمار می‌آیند. این اصول زمانی واجد کارآمدی‌اند که نه به صورت عناصر ثابت، بلکه به مثابه معیارهایی زمینه‌گرا برای طراحی، برنامه‌ریزی و مدیریت فضاهای عمومی به کار گرفته شوند. در این معنا، بازخوانی ارسن می‌تواند در بازآفرینی مراکز محله‌ای، طراحی میدانگاه‌ها، سامان‌دهی مسیرهای پیاده و احیای کانون‌های اجتماعی شهری، مبنایی مفهومی و عملیاتی فراهم آورد. مطالعات مربوط به سرزندگی فضاهای عمومی، کیفیت محیطی و شمول‌پذیری نیز تأیید می‌کنند که ترکیب کاربری‌ها، دسترسی مؤثر و کیفیت تجربه کاربر از شروط بنیادین موفقیت فضاهای عمومی معاصر است (6, 9, 10).

در عین حال، یافته‌های این مقاله دلالت دارد که ترجمه منطق ارسن به بافت‌های معاصر، نیازمند توجه به تفاوت‌های ساختاری شهر تاریخی و شهر امروز است. الگوهای جدید تحرک، تغییر سبک زندگی، تنوع نیازهای کاربران، نظام‌های مدیریتی متمرکز و فشارهای اقتصادی بر زمین شهری، همگی سبب می‌شوند که بازتفسیر ارسن صرفاً یک اقدام طراحی نباشد، بلکه مستلزم پیوند میان طراحی، سیاست‌گذاری و مدیریت شهری باشد. در این چارچوب، تقویت مشارکت محلی و ارتقای پایداری اجتماعی، تنها در صورتی محقق می‌شود که نهادهای محلی، کاربران و کنشگران شهری در فرایند تولید و نگهداشت فضا نقشی فعال داشته باشند (1, 11, 12).

از این رو، سهم اصلی این پژوهش را باید در صورت‌بندی یک چارچوب تفسیری برای فهم و بازتفسیر ارسن دانست؛ چارچوبی که از یک سو به ادبیات نظری هویت مکانی و پایداری اجتماعی در بستر ایرانی غنا می‌بخشد و از سوی دیگر، می‌تواند مبنای پژوهش‌های تجربی و مداخلات طراحی در آینده قرار گیرد. با توجه به ماهیت مروری این پژوهش، تبدیل این چارچوب به الگویی کاربردی، مستلزم مطالعات تکمیلی در زمینه ارزیابی رفتاری فضا، سنجش تجربه کاربران، تحلیل الگوهای حضور و مقایسه نمونه‌های تاریخی و معاصر است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که ارسن شهری یکی از الگوهای بنیادین سازمان فضایی در شهر ایرانی است که در آن، فضا، فعالیت و حیات اجتماعی در پیوندی متقابل و تقویت‌کننده با یکدیگر عمل می‌کردند. از این رو، ارسن را نمی‌توان صرفاً مجموعه‌ای از عناصر تاریخی یا آرایشی از بناها و کاربری‌ها دانست؛ بلکه باید آن را به مثابه یک منطق اجتماعی-فضایی در نظر گرفت که توان سازمان‌دهی تجربه روزمره، تعاملات جمعی و تداوم معنایی مکان را داراست. مرور مطالعات نشان داد که بسیاری از مفاهیم کلیدی در ادبیات معاصر طراحی شهری و فضای عمومی، از جمله هویت مکانی، دلبستگی به مکان، سرزندگی، شمول‌پذیری، انسجام اجتماعی و تجربه زیسته، با منطق درونی ارسن هم‌پوشانی دارند. در این چارچوب، خوانایی فضایی، نشانه‌مندی، خاطره جمعی و تداوم تاریخی به تقویت هویت مکانی کمک می‌کنند؛ درحالی‌که تنوع عملکردی، مرکزیت اجتماعی، پیاده‌مداری، حضورپذیری، مشارکت و دسترسی‌پذیری، ظرفیت فضا را برای ارتقای پایداری اجتماعی افزایش می‌دهند. بنابراین، ارسن می‌تواند به عنوان یک چارچوب بومی برای فهم هم‌زمان کیفیت فضایی و کیفیت اجتماعی در بستر شهر ایرانی تلقی شود.

با این حال، بازخوانی ارسن تنها زمانی برای شهر معاصر معنا دار خواهد بود که از تقلید صوری فاصله بگیرد و بر بازتفسیر اصول بنیادین آن متمرکز شود. شهر امروز از نظر الگوهای زیست، تحرک، ساختار اقتصادی، فناوری و شیوه‌های مدیریت با شهر تاریخی تفاوت دارد؛ از این رو، آنچه قابلیت انتقال دارد، فرم ثابت ارسن نیست، بلکه منطق سازمان‌دهنده آن است. در این میان، اصولی مانند مرکزیت اجتماعی، مقیاس انسانی، تنوع عملکردی، پیاده‌مداری، انعطاف‌پذیری، مشارکت محلی و پیوند با حافظه مکان، می‌توانند مبنایی برای طراحی و بازآفرینی فضاهای عمومی معاصر فراهم آورند.

در مجموع، ارسن شهری را می‌توان چارچوبی بومی و زمینه‌مند برای بازاندیشی در طراحی فضای عمومی در ایران دانست؛ چارچوبی که در صورت ترجمه به راهبردهای مشخص طراحی، برنامه‌ریزی و مدیریت، توان آن را دارد که به تقویت هویت مکانی و پایداری اجتماعی یاری رساند. سهم اصلی این پژوهش در آن است که ارسن را از سطح یک الگوی تاریخی-کالبدی به سطح یک منطق تحلیلی و تفسیری برای فهم و مداخله در فضای عمومی معاصر ارتقا می‌دهد. با

توجه به ماهیت مروری پژوهش حاضر، گام بعدی در این مسیر، آزمون تجربی چارچوب پیشنهادی در نمونه‌های شهری معاصر و ارزیابی میزان کارآمدی آن در شرایط واقعی است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

خلاصه مبسوط

Extended Abstract

Contemporary public spaces in Iranian cities face a dual structural challenge. On the one hand, dominant urban development interventions have largely concentrated on physical organization, visual improvement, functional distribution, and formal reconstruction; on the other hand, the identity-related, semantic, experiential, and social dimensions of urban space have frequently remained secondary. The direct consequence of this physically oriented approach has been a decline in social vitality, a weakening of collective cohesion, the erosion of social sustainability, and a growing disconnection between citizens and place (1-3). From this perspective, the contemporary crisis of urban public space does not arise merely from an insufficient quantity of open spaces, but from the inability of many such spaces to become meaningful, inclusive, recognizable, and socially active places capable of supporting everyday interaction, shared memory, attachment, and the reproduction of social capital (4, 5). In response to this spatial and semantic erosion, reconsidering indigenous patterns of spatial organization in the Iranian-Islamic city may provide an alternative theoretical and practical perspective. Historical urban structures in Iran were not merely physical configurations designed to meet functional requirements; they constituted dynamic settings in which everyday life, spatial

order, collective practices, institutional functions, and cultural codes operated in close relationship (6). Among these structures, the urban *arsan* occupies a particularly important position. In the Iranian urban tradition, an *arsan* was not simply an assemblage of adjacent buildings or a coincidental concentration of land uses. Rather, it functioned as an integrated socio-spatial system in which geographical centrality, functional density, religious and civic institutions, daily vitality, pedestrian movement, symbolic meaning, and accumulated collective memory were interconnected (7). Accordingly, the urban *arsan* may be understood as a major setting for the production of meaning, the formation of collective identity, and the shared experience of urban life. The present study therefore aims to reconsider the urban *arsan* as an indigenous conceptual model for enhancing place identity and social sustainability in contemporary Iranian urban spaces and asks which spatial, social, functional, and cultural principles embedded in the historical *arsan* can be critically reinterpreted and applied in the organization of present-day public spaces and neighborhood centers.

The study is fundamental-applied in purpose and review-analytical in method. Its analytical framework was developed through a conceptual synthesis of interdisciplinary literature concerning the urban *arsan*, the Iranian city, place identity, place attachment, public space, social cohesion, urban vitality, environmental quality, inclusive design, social sustainability, and place-making. The reviewed scientific sources were drawn primarily from publications issued between 2023 and 2025, while recent Persian-language studies and credible international reports were also used where necessary to clarify the Iranian context and strengthen the theoretical discussion. To avoid a merely descriptive or chronological review, the literature was organized into four interconnected conceptual domains: first, the urban *arsan* and the spatial organization of the Iranian city; second, place identity, place attachment, and collective memory; third, social sustainability, public space, and social cohesion; and fourth, environmental quality, vitality, inclusion, accessibility, and user experience. The selection criteria included recency, scientific credibility, direct relevance to the research problem, attention to public space or social sustainability, and conceptual applicability to the urban *arsan*. This method made it possible to move beyond the simple reporting of previous findings and to reconstruct them within a coherent analytical framework. Domestic studies indicate that research on the *arsan* is gradually shifting from a purely morphological and heritage-oriented paradigm toward a more comprehensive understanding of environmental quality, spatial hierarchy, human scale, cultural setting, and social function (6, 7). International studies, although they do not employ the specific term *arsan*, provide complementary theoretical concepts concerning co-presence, sense of community, lived experience, place attachment, inclusive accessibility, and social sustainability. Public spaces are increasingly conceptualized not merely as physical containers, but as catalysts for everyday encounter, social recognition, informal interaction, and community formation (3, 14). Likewise, people-place narratives and lived experiences are recognized as critical components of socially sustainable environments, particularly in cities of the Global South, where collective memory, local culture, and the continuity of everyday practices strongly shape the meaning of place (8). The methodological contribution of the present review lies in bringing these two streams of research together and interpreting the historical *arsan* through contemporary concepts of place identity and social sustainability.

The theoretical analysis demonstrates that the urban *arsan* should be understood as a socio-spatial system rather than as a collection of historically significant architectural objects. Its importance lies not in the isolated qualities of its individual elements, but in the relational logic through which markets, mosques, schools, squares, passageways, bathhouses, water reservoirs, caravanserais, and other urban functions were integrated into a coherent central structure. This configuration simultaneously organized movement, pause, ritual, exchange, encounter, observation, and the reproduction of cultural meaning (7). The *arsan* therefore created a spatial network in which functional diversity and social interaction reinforced one another. Its quality emerged from the simultaneous presence of accessibility, legibility, functional mixture, continuous activity, active

edges, human scale, symbolic landmarks, and opportunities for staying and interacting. Contemporary studies of public-space quality similarly show that accessibility, perceived safety, spatial legibility, diversity of functions, comfort, and continuity of use are most effective when they operate together rather than independently (6, 13). Research on urban vitality also indicates that the intensity and diversity of human activity are strongly influenced by the built environment, mixed uses, spatial connectivity, and opportunities for repeated presence (2, 10). From this perspective, the historical *arsan* may be interpreted as an indigenous model of a multifunctional public space in which physical form, daily activity, cultural meaning, and institutional life functioned as mutually reinforcing dimensions. This interpretation also clarifies the relationship between the *arsan* and place identity. Place identity is formed through the interaction of physical characteristics, lived experience, collective memory, repeated presence, environmental recognition, and shared meaning (5). The *arsan* supported this process through its identifiable spatial structure, distinctive landmarks, continuity of use, ritual functions, repeated everyday encounters, and accumulation of historical narratives. It transformed urban space into a recognizable and memorable place by connecting individual experience with collective meaning. Consequently, the identity of the *arsan* was neither a purely formal product nor merely a subjective perception; it emerged from the continuous relationship among spatial organization, social practice, cultural symbolism, and memory (4, 14).

The findings further indicate that the contribution of the urban *arsan* to social sustainability can be explained through four interrelated mechanisms: functional diversity, capacity for presence and positive spatial experience, inclusion and accessibility, and social participation. First, the proximity of economic, religious, educational, cultural, civic, and service functions enabled the space to remain active at different times and to attract users with diverse purposes. This functional diversity reduced mono-functionality and created conditions for continuous presence, everyday encounters, informal relationships, and social familiarity. Such findings correspond with recent research identifying mixed activities, intensity of use, and continuous public presence as key determinants of vitality and public-space sustainability (10, 13). Second, the *arsan* supported social sustainability by providing opportunities for movement, stopping, observation, conversation, ritual, and participation. The quality of social space depended not merely on the conservation of physical elements, but on the capacity of the environment to host collective life and reinforce safety, comfort, belonging, and legibility. Contemporary studies similarly establish that positive public-space experiences are closely related to social cohesion, happiness, well-being, and quality of life (2, 3). Third, any contemporary reinterpretation of the *arsan* must be inclusive and accessible to children, older adults, women, people with disabilities, local residents, workers, merchants, and temporary users. Universal design, safe movement, clear routes, physical accessibility, and responsiveness to diverse needs are therefore central requirements. Current literature on inclusive open spaces and international public-space policy emphasizes that social quality cannot be achieved without equitable access, spatial justice, safety, and usability for all social groups (9, 11, 12). Fourth, the sustainability of the *arsan* depends on social participation and local responsibility. Historically, local institutions, guilds, endowments, religious groups, and neighborhood actors often contributed to the maintenance and social reproduction of these spaces. In contemporary contexts, this principle may be reinterpreted through participatory governance, stakeholder involvement, community-based management, and the active role of local users. Participation transforms public space from a finished physical product into an ongoing social process and strengthens ownership, trust, local responsibility, and long-term resilience (1, 8).

Based on the synthesis of the theoretical and analytical findings, the principles of the historical *arsan* that are most capable of contemporary reinterpretation include social centrality, functional diversity, pedestrian orientation, human scale, spatial legibility, symbolic distinctiveness, continuity, opportunities for pause, flexibility, inclusiveness, local participation, and connection to collective memory. These principles operate simultaneously at three analytical levels. At the first level, spatial

organization provides the physical and functional conditions for social presence through centrality, mixed use, connectivity, pedestrian access, readable routes, active edges, and spaces for staying. At the second level, these characteristics shape experience and perception by enabling repeated presence, everyday interaction, perceived safety, recognition of environmental signs, shared events, and relationships with local culture. Through these processes, collective memory, place attachment, and place identity emerge. At the third level, the accumulated effects appear in the form of social cohesion, participation, perceived security, inclusion, quality of life, and social sustainability. This conceptual model suggests that place identity and social sustainability are not independent outcomes. Greater legibility, historical continuity, memory-making capacity, and shared experience strengthen attachment to place; in turn, stronger attachment, continuous presence, informal interaction, and local participation enhance the social sustainability of public space (3, 5, 14). Nevertheless, contemporary application faces significant challenges. Car-oriented mobility systems fragment urban fabric and weaken pedestrian continuity; rigid zoning regulations inhibit multifunctional environments; rising land values and the commodification of urban space threaten inclusive access; and centralized management structures restrict community participation. These constraints demonstrate that reinterpreting the *arsan* cannot be reduced to a design exercise. It requires coordination among urban design, planning regulation, local governance, mobility policy, public-space management, and social participation. The distinction between formal reconstruction and conceptual reinterpretation is therefore fundamental. Replicating historical arches, portals, domes, arcades, or façades without restoring functional diversity, public accessibility, social centrality, and opportunities for interaction would produce only a symbolic imitation of the past. A valid reinterpretation must instead translate the relational logic of the *arsan* into context-sensitive strategies for contemporary neighborhood centers, pedestrian routes, local squares, mixed-use public spaces, and urban regeneration projects (1, 6, 7).

In conclusion, the urban *arsan* represents one of the foundational patterns of spatial organization in the Iranian city, in which physical form, urban activity, cultural meaning, institutional life, and collective experience operated through a reciprocal and reinforcing relationship. Its contemporary value does not lie in the literal reconstruction of historical forms, but in the critical reinterpretation of its organizing principles. The study demonstrates that social centrality, pedestrian orientation, human scale, functional diversity, spatial continuity, legibility, opportunities for pause, inclusion, participation, and connection to local memory can provide a coherent indigenous framework for improving contemporary public spaces. Through these principles, urban spaces may become more recognizable, memorable, socially active, inclusive, and capable of supporting both place identity and social sustainability. The principal contribution of this research is therefore to elevate the *arsan* from the status of a historical and architectural pattern to that of an analytical and interpretive framework for understanding and intervening in contemporary Iranian public space. Such a framework can guide the regeneration of neighborhood centers, the design of local squares, the improvement of pedestrian networks, and the revitalization of collective urban hubs. However, because the present research is review-based, its conceptual propositions require empirical examination in contemporary urban settings. Future research should test the proposed framework through behavioral observation, spatial analysis, user-experience assessment, comparative case studies, and the evaluation of historical and newly designed public spaces. These investigations could clarify the relative importance of the identified principles, determine how they interact under different social and spatial conditions, and assess the extent to which a critically reinterpreted *arsan* can contribute to the creation of more meaningful, cohesive, and socially sustainable urban environments in Iran.

References

1. Rahimi R, Shahamat H. Enhancing Social Sustainability in Public Spaces: An Evaluation of Garden Halls in Ilam, Iran. *International Journal of Sustainable Building Technology and Urban Development*. 2024;15(4):484-97.
2. Samavati S, Desmet PMA, Ranjbar E. Happy Urban Public Spaces: A Systematic Review of the Key Factors Affecting Citizen Happiness in Public Environments. *Cities & Health*. 2025;9(1):112-28.
3. Qi J, Mazumdar S, Vasconcelos AC. Understanding the Relationship Between Urban Public Space and Social Cohesion: A Systematic Review. *International Journal of Community Well-Being*. 2024;7:155-212.
4. Dianati V, Turcu C. Place (Un)making Through Soft Urban Densification: Exploring Local Experiences of Density and Place Attachment in Tehran. *International Journal of Urban Sustainable Development*. 2023;15(1):63-79.
5. Kamani Fard A, Paydar M. Place Attachment and Related Aspects in the Urban Setting. *Urban Science*. 2024;8(3):135.
6. Nemati Nasab MR, Sattari Sarbangholi H, Pakdelfard MR, Jamali S. Evaluating the Urban Cultural Spaces Based on Environmental Quality Components: Case Study of Tabriz City. *International Journal of Nonlinear Analysis and Applications*. 2024;15(9):151-64.
7. Mousavi SMR, Behzadpour M, Kalantari M, Khakzand M. Reading the Indicators Affecting Environmental Quality in Urban Arsens: A Comparative Study of Naqsh-e Jahan Arsen in Isfahan and Amir Chakhmaq Arsen in Yazd. *Journal of Environmental Management (Amayesh-e Mohit)*. 2025;18(68):185-206.
8. Salama AM, Patil MP, Elsemellawy AN, Abudib HH, Almansor NA, MacLean L, et al. People-Place Narratives as Knowledge Typologies for Social Sustainability: Cases from Urban Contexts in the Global South. *Buildings*. 2024;14(4):1001.
9. Gupta A, Yadav M, Nayak BK. A Systematic Literature Review on Inclusive Public Open Spaces: Accessibility Standards and Universal Design Principles. *Urban Science*. 2025;9(6):181.
10. Li X, Kozłowski M, Salih SA, Ismail SB. Evaluating the Vitality of Urban Public Spaces: Perspectives on Crowd Activity and Built Environment. *Archnet-IJAR: International Journal of Architectural Research*. 2025;19(3):562-83.
11. United Nations Human Settlements Programme. Healthier Cities and Communities Through Public Spaces. United Nations Human Settlements Programme; 2025.
12. United Nations Human Settlements Programme. Global Public Space Programme: UN-Habitat's Initiatives Towards Safe, Inclusive and Accessible Green and Public Spaces for All. United Nations Human Settlements Programme; 2025.
13. John M, Turaev S, Al-Dabet S, Abdulghafor R. Multidimensional Assessment of Public Space Quality: A Comprehensive Framework Across Urban Space Typologies. *arXiv*; 2025.
14. Ramos-Vidal I, Dominguez de la Ossa E. A Systematic Review to Determine the Role of Public Space and Urban Design on Sense of Community. *International Social Science Journal*. 2024;74(252):633-55.